

واقعه غدیر خم

نویسنده: آیت الله سبحانی

ولایت و جانشینی امام پس از پیامبر از موضوعات خطیر و پر اهمیتی بود که جا داشت ابلاغ آن مکمل رسالت باشد و خودداری از بیان آن، مایه نقص در امر رسالت شمرده شود.

پیامبر گرامی ﷺ در سال دهم هجرت برای انجام فریضه و تعلیم مراسم حج به مکه عزیمت کرد. این بار انجام این فریضه با آخرین سال عمر پیامبر عزیز مصادف شد و از این جهت آن را «حجۃ الوداع» نامیدند. افرادی که به شوق همسفری و یا آموختن مراسم حج همراه آن حضرت بودند تا صد و بیست هزار تخمین زده شده اند.

مراسم حج به پایان رسید و پیامبر اکرم ﷺ راه مدینه را، در حالی که گروهی انبوه او را بدرقه میکردند و جز کسانی که در مکه به او پیوسته بودند همگی در رکاب او بودند، در پیش گرفت. چون کاروان به پهنه بی آبی به نام «غدیر خم» رسید که در سه میلی «جحفه»^(۱) قرار دارد، پیک وحی فرود آمد و به پیامبر فرمان توقف داد. پیامبر نیز دستور داد که همه از حرکت باز ایستند و بازماندگان فرا رسند.

کاروانیان از توقف ناگهانی و به ظاهر بی موقع پیامبر در این منطقه بی آب، آن هم در نیمروزی گرم که حرارت آفتاب بسیار سوزنده و زمین تفتیده بود، در شگفت ماندند. مردم با خود می گفتند: فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده است و در اهمیت فرمان همین بس که به پیامبر ماموریت داده است که در این وضع نامساعد همه را از حرکت باز دارد و فرمان خدا را ابلاغ کند.

فرمان خدا به رسول گرامی طی آیه زیر نازل شد:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس. (مائده: ۶۷)

ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت خدای را بجا نیاورده ای؛ و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند.

دقت در مضمون آیه ما را به نکات زیر هدایت می کند:

اولا : فرمانی که پیامبر ﷺ برای ابلاغ آن مامور شده بود آنچنان خطیر و عظیم بود که هرگاه پیامبر (بر فرض محال) در رساندن آن ترسی به خود راه می داد و آن را ابلاغ نمی کرد رسالت الهی خود را انجام نداده بود، بلکه با انجام این ماموریت رسالت وی تکمیل می شد.

به عبارت دیگر، هرگز مقصود از ما انزل الیک مجموع آیات قرآن و دستورهای اسلامی نیست. زیرا ناگفته پیداست که هرگاه پیامبر ﷺ مجموع دستورهای الهی را ابلاغ نکند رسالت خود را انجام نداده است و یک چنین امر بدیهی نیاز به نزول آیه ندارد. بلکه مقصود از آن، ابلاغ امر خاصی است که ابلاغ آن مکمل رسالت شمرده می شود و تا ابلاغ نشود وظیفه خطیر رسالت رنگ کمال به خود نمی گیرد. بنابر این، باید مورد ماموریت یکی از اصول مهم اسلامی باشد که با دیگر اصول و فروع اسلامی پیوستگی داشته پس از یگانگی خدا و رسالت پیامبر مهمترین مسئله شمرده شود.

ثانیا : از نظر محاسبات اجتماعی، پیامبر ﷺ احتمال می داد که در طریق انجام این ماموریت ممکن است از جانب مردم آسیبی به او برسد و خداوند برای تقویت اراده او می فرماید:

«و الله يعصمک من الناس.»

اکنون باید دید از میان احتمالاتی که مفسران اسلامی در تعیین موضوع ماموریت داده اند کدام به مضمون آیه نزدیکتر است.

محدثان شیعه و همچنین سی تن از محدثان بزرگ اهل تسنن^(۲) بر آنند که آیه در غدیر خم نازل شده است و طی آن خدا به پیامبر ﷺ ماموریت داده که حضرت علی علیه السلام را به عنوان «مولای مؤمنان» معرفی کند.

ولایت و جانشینی امام پس از پیامبر از موضوعات خطیر و پر اهمیتی بود که جا داشت ابلاغ آن مکمل رسالت باشد و خودداری از بیان آن، مایه نقص در امر رسالت شمرده شود.

همچنین جا داشت که پیامبر گرامی، از نظر محاسبات اجتماعی و سیاسی، به خود خوف ورعبی راه دهد، زیرا وصایت وجانشینی شخصی مانند حضرت علی علیه السلام که بیش از سی و سه سال از عمر او نگذشته بود بر گروهی که از نظر سن و سال از او به مراتب بالاتر بودند بسیار گران بود. ^(۳) گذشته از این، خون بسیاری از بستگان همین افراد که دور پیامبر ﷺ را گرفته بودند در صحنه های نبرد به دست حضرت علی علیه السلام ریخته شده بود و حکومت چنین فردی بر مردمی کینه توز بسیار سخت خواهد بود.

به علاوه، حضرت علی علیه السلام پسر عمو و داماد پیامبر ﷺ بود و تعیین چنین فردی برای خلافت در نظر افراد کوتاه بین به یک نوع تعصب فامیلی حمل می شده است.

ولی به رغم این زمینه های نامساعد، اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفت که پایداری نهضت را با نصب حضرت علی علیه السلام تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خویش را با تعیین رهبر و راهنمای پس از او تکمیل سازد.

اکنون شرح واقعه غدیر را پی می گیریم:

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ماه ذی الحجه بر سرزمین غدیر خم به شدت می تابید و گروه انبوهی که تاریخ تعداد آنها را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار ضبط کرده است در آن محل به فرمان پیامبر خدا فرود آمده بودند و در انتظار حادثه تاریخی آن روز به سر می بردند، در حالی که از شدت گرما رداها را به دو نیم کرده، نیمی بر سر و نیم دیگر را زیر پا انداخته بودند.

در آن لحظات حساس، طنین اذان ظهر سراسر بیابان را فرا گرفت و ندای تکبیر مؤذن بلند شد. مردم خود را برای ادای نماز ظهر آماده کردند و پیامبر نماز ظهر را با آن اجتماع پرشکوه، که سرزمین غدیر نظیر آن را هرگز به خاطر نداشت، بجا آورد و سپس به میان جمعیت آمد و بر منبر بلندی که از جهاز شتران ترتیب یافته بود قرار گرفت و با صدای بلند خطبه ای به شرح زیر ایراد کرد:

ستایش از آن خداست. از او یاری می خواهیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم و از شر نفسهای خویش و بدی کردارهایمان به خدایی پناه می بریم که جز او برای گمراهان هادی و راهنمایی نیست؛ خدایی که هرکس را هدایت کرد برای او گمراه کننده ای نیست. گواهی می دهیم که خدایی جز او نیست و محمد بنده خدا و فرستاده اوست.

هان ای مردم، نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. ومن مسئولم و شما نیز مسئول هستید. در باره من چه فکر می کنید؟

یاران پیامبر گفتند: گواهی می دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ کردی ونسبت به ما خیرخواهی ونصیحت کردی ودر این راه بسیار کوشیدی خداوند به تو پاداش نیک بدهد.

پیامبر اکرم ﷺ وقتی مجددا آرامش بر جمعیت حکمفرما شد، فرمود:

آیا شما گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست ومحمد بنده خدا وپیامبر اوست؟ بهشت ودوزخ ومرگ حق است وروز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید وخداوند کسانی را که در خاک پنهان شده اند زنده خواهد کرد؟

یاران پیامبر گفتند: آری، آری، گواهی می دهیم.

پیامبر ﷺ ادامه داد:

من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم؛ چگونه با آنها معامله خواهید کرد؟ ناشناسی پرسید: مقصود از این دو چیز گرانبها چیست؟

پیامبر ﷺ فرمود:

ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا وطرف دیگرش در دست شماست. به کتاب او چنگ بزنید تا گمراه نشوید. وثقل اصغر عترت واهل بیت من است. خدایم به من خبر داده که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی شوند.

هان ای مردم،برکتاب خدا وعترت من پیشی نگیرید واز آن دو عقب نمانید تا نابود نشوید.

در این موقع پیامبر ﷺ دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و بالا برد، تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه مردم نمایان شد وهمه حضرت علی علیه السلام را در کنار پیامبر ﷺ دیدند و او را به خوبی شناختند ودریافتند که

مقصود از این اجتماع مسئله ای است که مربوط به حضرت علی علیه السلام است و همگی با ولع خاصی آماده شدند که به سخنان پیامبر ﷺ گوش فرا دهند.

پیامبر ﷺ فرمود:

هان ای مردم، سزاوارترین فرد بر مؤمنان از خود آنان کیست؟

یاران پیامبر پاسخ دادند: خداوند و پیامبر او بهتر می دانند.

پیامبر ﷺ ادامه داد:

خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم. هان ای مردم، «هر کس که من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست».

رسول اکرم ﷺ این جمله آخر را سه بار تکرار کرد ^(۴) و سپس ادامه داد:

پروردگارا، دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا، یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا، علی را محور حق قرار ده.

سپس افزود:

لازم است حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع کنند.

هنوز اجتماع با شکوه به حال خود باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر گرامی ﷺ بشارت داد که خداوند امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان بتمامه ارزانی داشت. ^(۵)

در این لحظه، صدای تکبیر پیامبر ﷺ بلند شد و فرمود:

خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی پس از من خشنود شد.

پیامبر از جایگاه خود فرود آمد و یاران او، دسته دسته، به حضرت علی علیه السلام تبریک می گفتند و او را مولای خود و مولای هر مرد وزن مؤمنی می خواندند. در این موقع حسان بن ثابت، شاعر رسول خدا، برخاست و این واقعه بزرگ تاریخی را در قالب شعری با شکوه ریخت و به آن رنگ جاودانی بخشید. از چکامه معروف او فقط به ترجمه دو بیت می پردازیم:

پیامبر به حضرت علی فرمود: برخیز که من تو را به پیشوایی مردم و راهنمایی آنان پس از خود برگزیدم. هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای او است. مردم! بر شما لازم است از پیروان راستین و دوستداران واقعی علی باشید.^(۶)

آنچه نگارش یافت خلاصه این واقعه بزرگ تاریخی بود که در مدارک دانشمندان اهل تسنن وارد شده است. در کتابهای شیعه این واقعه به طور گسترده تر بیان شده است. مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج^(۷) خطبه مشروحی از پیامبر ﷺ نقل می کند که علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه کنند.

واقعه غدیر هرگز فراموش نمی شود

اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که واقعه تاریخی غدیر در تمام قرون و اعصار، به صورت زنده در دلها و به صورت مکتوب در اسناد و کتب، بماند و در هر عصر وزمانی نویسندگان اسلامی در کتابهای تفسیر و حدیث و کلام و تاریخ از آن سخن بگویند و گویندگان مذهبی در مجالس و عظم و خطابه در باره آن داد سخن دهند و آن را از فضایل غیر قابل انکار حضرت علی علیه السلام بشمارند. نه تنها خطبا و گویندگان، بلکه شعرا و سرایندگان بسیاری از این واقعه الهام گرفته اند و ذوق ادبی خود را از تامل در زمینه این حادثه و از اخلاص نسبت به صاحب ولایت مشتعل ساخته اند و عالیترین قطعات را به صورت های گوناگون و به زبانهای مختلف از خود به یادگار نهاده اند.

از این جهت، کمتر واقعه تاریخی همچون رویداد غدیر مورد توجه دانشمندان، اعم از محدث و مفسر و متکلم و فیلسوف و خطیب و شاعر و مورخ و سیره نویس، قرار گرفته است و تا این اندازه در باره آن عنایت مبذول شده است.

یکی از علل جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه از آیات قرآن کریم در باره این واقعه است^(۸) و تا روزی که قرآن باقی است این واقعه تاریخی نیز باقی خواهد بود و از خاطرها محو نخواهد شد.

جامعه اسلامی در اعصار دیرینه آن را یکی از اعیاد مذهبی می‌شمردند و شیعیان هم اکنون نیز این روز را عید می‌گیرند و مراسمی را که در دیگر اعیاد اسلامی برپا می‌دارند در این روز نیز انجام می‌دهند.

از مراجعه به تاریخ به خوبی استفاده می‌شود که روز هجدهم ذی الحجة الحرام در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بوده است، تا آنجا که ابن خلکان در باره مستعلی بن المستنصر می‌گوید: در سال ۴۸۷ هجری در روز عید غدیر که روز هجدهم ذی الحجة الحرام است مردم با او بیعت کردند.^(۹) والعبیدی در باره المستنصر بالله می‌نویسد: وی در سال ۴۸۷ هجری، دوازده شب به آخر ماه ذی الحجة باقی مانده بود که در گذشت. این شب همان شب هجدهم ذی الحجة، شب عید غدیر است.^(۱۰)

نه تنها ابن خلکان این شب را شب عید غدیر می‌نامد، بلکه مسعودی^(۱۱) و ثعالبی^(۱۲) نیز این شب را از شبهای معروف در میان امت اسلامی شمرده‌اند.

ریشه این عید اسلامی به خود روز غدیر باز می‌گردد، زیرا در آن روز پیامبر ﷺ به مهاجرین و انصار، بلکه به همسران خود، دستور داد که بر علی علیه السلام وارد شوند و به او در مورد چنین فضیلت بزرگی تبریک بگویند. زید بن ارقم می‌گوید: نخستین کسانی از مهاجرین که با علی دست دادند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت.

در اهمیت این رویداد تاریخی همین اندازه کافی است که صدوده نفر صحابی حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. البته این مطلب به معنی آن نیست که از آن گروه زیاد تنها همین تعداد حادثه را نقل کرده‌اند، بلکه تنها در کتابهای دانشمندان اهل تسنن نام صد و ده تن به چشم می‌خورد. درست است که پیامبر ﷺ سخنان خود را در اجتماع صد هزار نفری القاء کرد، ولی گروه زیادی از آنان از نقاط دور دست حجاز بودند و از آنان حدیثی نقل نشده است. گروهی از آنان نیز که این واقعه را نقل کرده‌اند تاریخ موفق به درج آن نشده است و اگر هم درج کرده به دست ما نرسیده است.

در قرن دوم هجری، که عصر «تابعان» است، هشتاد و نه تن از آنان، به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

راویان حدیث در قرنهای بعد همگی از علما و دانشمندان اهل تسنن هستند و سیصد و شصت تن از آنان این حدیث را در کتابهای خود آورده اند و گروه زیادی به صحت و استواری آن اعتراف کرده اند.

در قرن سوم نود و دو دانشمند، در قرن چهارم چهل و سه، در قرن پنجم بیست و چهار، در قرن ششم بیست، در قرن هفتم بیست و یک، در قرن هشتم هجده، در قرن نهم شانزده، در قرن دهم چهارده، در قرن یازدهم دوازده، در قرن دوازدهم سیزده، در قرن سیزدهم دوازده و در قرن چهاردهم بیست دانشمند این حدیث را نقل کرده اند.

گروهی نیز تنها به نقل حدیث اکتفا نکرده اند بلکه در باره اسناد و مفاد آن مستقلاً کتابهایی نوشته اند.

طبری، مورخ بزرگ اسلامی، کتابی به نام «الولایة فی طریق حدیث الغدیر» نوشته، این حدیث را از متجاوز از هفتاد طریق از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

ابن عقیله کوفی در رساله «ولایت» این حدیث را از صد و پنج تن نقل کرده است.

ابوبکر محمد بن عمر بغدادی، معروف به جعانی، این حدیث را از بیست و پنج طریق نقل کرده است.

تعداد کسانی که مستقلاً پیرامون خصوصیات این واقعه تاریخی کتاب نوشته اند بیست و شش نفر است.

دانشمندان شیعه در باره این واقعه بزرگ کتابهای ارزنده ای نوشته اند که جامعتر از همه کتاب تاریخی «الغدیر» است که به خامه توانای نویسنده نامی اسلامی علامه مجاهد مرحوم آیه الله امینی نگارش یافته است و در تحریر این بخش از زندگانی امام علی علیه السلام از این کتاب شریف استفاده فراوانی به عمل آمد.

پی نوشت ها:

۱- جحفه در چند میلی «رابغ» بر سر راه مدینه واقع است و یکی از میقاتهای حجاج است.

۲- مرحوم علامه امینی نام و خصوصیات این سی تن را در اثر نفیس خود «الغدیر» (ج ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۹) به طور مبسوط بیان کرده است. که در میان آنان نام افرادی مانند طبری، ابو نعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابو اسحاق حموینی،

جلال الدین سیوطی به چشم می خورد و از میان صحابه پیامبر از ابن عباس و ابو سعید خدری و براء بن عازب نام برده شده است.

۳- خصوصا بر اعرابی که همواره مناصب مهم را شایسته پیران قبایل می دانستند و بر ای جوانان، به بهانه اینکه بی تجربه اند، وقعی قائل نبودند. لذا هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله عتاب بن اسید را به فرمانداری مکه و اسامه بن زید را به فرماندهی سپاه عازم به تبوک منصوب کرد از طرف جمعی از اصحاب و پیروان خود مورد اعتراض قرار گرفت.

۴- بنا به نقل احمد بن حنبل در مسند او، پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را چهار بار تکرار کرد.

۵- **الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.** (سوره مائده، آیه ۳)

۶- **فقال له قم یا علی فاننی فمّن کنت مولاه فهذا ولیه رضیتک من بعدی اماما و هادیا فکونوا له اتباع صدق موالیا**

۷- احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۸۴-۷۱، چاپ نجف.

۸- آیات ۶۷ و ۳ سوره مائده.

۹- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۲، ص ۲۲۳.

۱۰- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۲، ص ۲۲۳.

۱۱- التنبيه والاشراف، ص ۸۲۲

۱۲- ثمار القلوب، ص ۵۱۱.

منبع: کتاب، فروغ ولایت، استاد جعفر سبحانی

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد